

بررسی اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون

میثم موسائی*

راضیه خسروانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

چکیده

ابن خلدون یکی از متفکرین مسلمان است که چهار قرن قبل از آدم اسمیت، نظریات مختلفی درباره مسائل اقتصادی مطرح کرده است؛ او مسائلی نظریه درآمد، تولید، مصرف، توزیع، مطلوبیت، ارزش کار، رشد و توسعه، نقش دولت در اقتصاد را با روشی متفاوت مطرح کرده است. از لحاظ تاریخی او مستحق تراست که "پدر علم اقتصاد" شناخته شود تا آدام اسمیت. در این مقاله سعی می شود متدلوزی و اندیشه‌های اقتصادی او به زبانی ساده مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ابن خلدون، اندیشه‌های اقتصادی، تئوری ارزش و مکانیسم قیمت‌ها

Mousaaei@ut.ac.ir

* استاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه (نویسنده مسئول)

مقدمه

در ابتدا باید به این موضوع اشاره شود که یکی از دلایل انتخاب بررسی اندیشه های اقتصادی ابن خلدون این بوده است که دانشجویان اقتصاد در طی سالهای تحصیل در رشته اقتصاد، باکمتر پژوهش و مطالعه ای در باره جنبه های اقتصادی اندیشه های ابن خلدون مواجه شده اند و وی را با ارائه آرایی در بارع عصبیت و علم عمران بیشتر به عنوان یک جامعه شناس می شناسند تا اقتصاد دان، این در حالی است که نظریات وی در باب موضوعات اقتصادی در زمان خود و حتی سال ها بعد از آن بسیار منحصر به فرد بوده و به عنوان پیش زمینه نظریات بسیاری از اندیشمندان اروپایی مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. زندگی نامه

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرامی تونسی معروف به ابن خلدون سیاستمدار، جامعه‌شناس، انسان‌شناس، تاریخ‌نگار، فقیه و فیلسوف مسلمان در سال ۷۳۲ قمری در تونس به دنیا آمد و آموزش‌های آغازین را نزد پدرش فراگرفت. سپس نزد علمای تونسی قرآن و تفسیر، فقه، حدیث، علم رجال، تاریخ، فن شعر را فرا گرفت. وی را میتوان یکی از پیشگامان علم جامعه‌شناسی و اقتصاد دانست. در دوران جوانی در عین اینکه به فراگیری علم و دانش مشغول بود، به کارهای سیاسی و دولتی نیز می‌پرداخت. از این رو در کشورهای آندولس و آفریقا به مقامات دولتی قابل توجهی رسید. بعد از مدتی به مصر رفت و در جامعه‌الازهر به تدریس پرداخت. دیری نپایید که وی مورد توجه سلطان مصر قرار گرفت و به مقام قاضی القضاطی نایل گشت. همچنین وی در مسیر زیارت خانه خدا با تیمور لنگ در شام دیداری داشت و مورد عنایت وی نیز قرار گرفت.(ویکی پدیا) از وی تالیفات زیادی در زمینه های گوناگون به جا مانده است. مهم‌ترین اثر ابن خلدون کتابی است به نام «كتاب العبر و ديوان المبتدأ والخبر في ايام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر» در تاریخ عمومی که مقدمه آن یکی از شاهکارهای فلسفی و تاریخی عالم اسلام است و نخستین تصنيف در علم الاجتماع و فلسفه تاریخ به شمار می‌رود.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که بعضی ابن خلدون را پدر علم اقتصاد معرفی کرده اند و این در حالی است که تا ۳۰۰ سال بعد از ابن خلدون علم اقتصاد فرزندی نداشته تا پدری برای آن جستجو کنیم و عقاید اقتصادی پیش ازفیزیو کرات ها تحت اشعاع سنت ها، اخلاق و دین بوده است. آدام اسمیت اولین کسی است که کتاب جامع اقتصادی-ثروت ملل- را تالیف و بنیان نهاد و تحلیل های اقتصادی را از تابعیت سیاست و دین آزاد ساخته و پیروان بسیاری در همه جهان تا عصر امروز پیدا کرده است.

ضمون اینکه اثر آدام اسمیت در کل در زمینه علم اقتصاد بوده در حالی که اثر جاویدان ابن خلدون علاوه بر اقتصاد در درباره تاریخ و فلسفه تاریخ و دانش عمران است (قدیری اصل، ۱۳۸۷: ۹۹). در این مقاله سعی شده است که به بررسی آرا و اندیشه های اقتصادی وی پرداخته شود.

۲. ابن خلدون در نگاه اندیشمندان

با ملاحظه همه جوانبهای که ابن خلدون در مقدمه رعایت کرده است، می‌توان ادعا کرد که این اثر در زمینه‌ی تاریخ‌شناسی در دنیای اسلامی یک نوآوری بی‌مانند و پدیدآورنده آن در میان تاریخ‌نگاران مسلمان یک استثنای در زمینه‌ی فکر تاریخی در میان تاریخ‌نگاران پیش از خود بی‌مانند است. با وجود این، اندیشه و روش نبوغ‌آمیز ابن خلدون نه تنها در زمان خود بلکه تا سده‌ها به صورتی شایسته مورد ارزیابی و نقد و داوری قرار نگرفت و چون تخمی درشوره زار، بی‌حاصل ماند تا این که بخش‌هایی از مقدمه او در سال ۱۸۰۶ میلادی به وسیله سیلوستر دوساسی به زبان فرانسه ترجمه شد و در همان ایام نیز هامر پورگشتال، تاریخ‌شناس اتریشی، ابن خلدون را مونتسکیوی جهان عرب نامید. از آن زمان بود که دانشمندان اروپا از نبوغ این متفکر بزرگ در شگفت شدند و بر پیشی‌گرفتن او بر دانشمندان اروپایی در طرح موضوع‌هایی چون جامعه‌شناسی، فلسفه‌ی تاریخ و اقتصاد سیاسی اذعان کردند.

مقدمه‌ی ابن خلدون چنان انقلابی در افکار دانشمندان قرن نوزدهم ایجاد کرد که به این باور راسخ شدند که این تاریخ‌شناس تونسی مسلمان چهار سده پیش از ویکوی ایتالیایی تاریخ را علم دانسته و قبل از مونتسکیو درباره علت انحطاط تمدن‌ها سخن گفته است. اشمیت دانشمند امریکایی گفته است که: "ابن خلدون در دانش جامعه‌شناسی به مقامی نائل آمده است که حتی آگوست کنت در نیمه دوم قرن نوزدهم بدان نرسیده است." آرنولد توینبی، مورخ معاصر امریکایی، نیز می‌گوید: "مقدمه‌ی حاوی درک و ابداع فلسفه‌ای برای تاریخ است که در نوع خود و در همه‌ی روزگاران از بزرگ‌ترین کارهای فکری بشر است."

در واقع جهان اسلام هم از راه اروپا با ابن خلدون آشنایی دوباره یافت. ابن خلدون امروز در فرهنگ جهانی جایگاه شایسته ای دارد. او نه تنها نسبت به زمان خود استثنایی جلوه می‌کند، که با انسان‌های متفکر زمان ما نیز سخنان بسیار دارد؛ نه از آن رو که بتوان نظرهای او را در مورد جامعه‌ی معاصر به کار برد، بلکه از آن جهت که تحلیل‌های او برای فهم زمینه‌های تاریخی جامعه بسیار سودمند است. او تفکر تاریخی را به مرحله ای نو رسانید و تاریخ نویسی را از صورت رویدادنویسی پیشین به شکل نوین علمی و قابل تعقل درآورد.

۳. روش ابن خلدون

ابن خلدون در روش شناسی معتقد به فلسفه عقلانی بود و هیچ علاقه‌ای به این موضوع نداشت که واقعیات جامعه شناسی اقتصادی را با این طرز فکر که همه چیز توسط خدا تکمیل شده و صورت گرفته اثبات کند در واقع وی از روش برهان واستدلال عقلی در کارهای خود استفاده کرده است. او در فراهم سازی مقدمات استدلال خود از استقراء، تجربه و حتی تحلیل‌های آماری سود جسته است. گردآوری اطلاعات، بررسی صحت آنها، قرار دادن آنها در درون کل نظام اجتماعی، توصیف و سرانجام نتیجه گیری از مراحل کار پژوهشی وی است. این در حالیست که روش شناسی حاکم بر آن دوره قیاسی بوده است (سعیده سهرابی و محمد گویا، ۱۳۸۸).

در واقع روش شناسی وی را می‌توان به شرح ذیل تقسیم بندی کرد:

- ۱- شک به آثار تاریخی: ابن خلدون به مورخان انتقاد می‌نمود که تاریخ صرف نوشتمن شرح وقایع نمی‌باشد. بلکه مورخ می‌بایست به دنبال علل وقایع و حوادث تاریخی بگردد.
- ۲- متذکر نگر ارسطویی را شیوه‌ای نارسا می‌داند: ابن خلدون معتقد بود تغییر متذکر و شیوه‌ی تفکر عامل اصلی پیشرفت یا انحطاط یک تمدن قلمداد می‌شود. او متذکر نگر یا استقرا رارد می‌کند و این نوع نگرش را قابل اتکا نمی‌داند به مشاهده مستقیم و غیر مستقیم و دقیق وقایع می‌پردازد. و استقرا در روشن ابن خلدون بوضوح دیده می‌شود.
- ۳- فلاسفه را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد: با آنکه در جوانی خودش به مطالع فلسفه می‌پردازد. اما بعد از آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است فلاسفه موجب می‌شود مردم عقل خویش را از دست دهند و گناه آنها بر عهده کسانی است که مرتکب این گونه امور می‌شوند.
- ۴- به تفکیک امور عینی و ذهنی می‌پردازد و امور عینی را قبل بررسی میداند.
- ۵- ابن خلدون در آثارش مباحث الهی و اعتقادی رارد می‌کند و به بررسی مسائل عینی اجتماعی می‌پردازد
- ۶- علم عاری از ارزش: او معتقد است محقق می‌بایست در جریان تحقیق ارزش‌هایش را دخیل نکند و می‌گوید اگر محقق به مذهبی شیفته باشد. این مذهب نباید به منزله پرده‌های روی دیده‌ی بصیرت وی را بپوشاند و اگر این کار انجام دهد موجب خطای وی می‌شود. (همان) حال که تا حدودی با زندگی و روش تحقیق ابن خلدون آشنا شدیم بهتر است تا به بررسی برخی از نظرات و اندیشه‌های اقتصادی وی بپردازیم.

۴. ابن خلدون و نظریات وی در خصوص تمدن

این که در اینجا به موضوع نظریات در خصوص تمدن می پردازیم به این دلیل است که تمدن ها به نوعی با شکل گیری اقتصاد در جوامع بشری در ارتباط تنگاتنگ قرارداشته اند در واقع به باور ابن خلدون و تعدادی از محققان و نظریه پردازان، تکوین تمدن تابع چند عامل می تواند باشد:

- ۱- زمین شناسی: زیرا در فواصل دوران یخچالی زمین بوده است که تمدن ها ظهور کرد.
- ۲- جغرافیا: زیرا گرما و سرمای مفرط مانع از توان ساختن و اندیشیدن می شود. مثلا به تعبیر آرنولد توین بی، مورخ انگلیسی، برای ظهور و بقای هر تمدن چگونگی سازگاری با محیط جغرافیایی یک شرط مهم تلقی می شود و رمز ترقی حقیقی تمدن ها نیز سیر جامعه به سوی اعتلای معنوی است.
- ۳- اقتصاد یا همان شرایط برگرفته از لزوم گذار از مراحل زندگی شکارگری به زندگی زراعی و سرمایه داری یا تغییر از توحش به تمدن. این مسئله ای است که از سوی دانشمندان ارائه شده است و نشان میدهد که گذر از مراحل اقتصادی یکی از شرایط مهم در شکلگیری تمدنها در جوامع بشری بوده است. (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب Entekhab.ir)

۵. ابن خلدون و ضرورت پدیده های اقتصادی

همه کسانی که قبل از وی به بررسی پدیده های اقتصادی پرداخته اند برای آن جنبه علمی قائل نبوده اند و تمام توجهاتشان به جنبه های اخلاقی؛ تشریعی و حقوقی مسائل معطوف بوده است. وی اولین محققی است که پدیده های اقتصادی را با روش علمی مورد توجه قرار داده و به اسباب و علل به وجود آمدن آنها و کشف قوانین حاکم بر این روابط پرداخته است. همین امر سبب شده است که نظریات وی در باب مسائل اقتصادی علیرغم به وجود آمدن مسائل پیچیده در اقتصاد و تحولات بزرگ در جوامع صنعتی هنوز از اهمیت علمی برخوردار باشد.

نظریات وی قرن ها بعد به وسیله مرکانتلیست ها، سوداگران قرن هفدهم، از جمله سر ویلیام پتی (۱۶۲۳-۱۶۸۷ میلادی)، کلاسیک ها از جمله آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰ میلادی)، دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳ میلادی)، توماس ر. مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴ میلادی)، کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی)، و جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶ میلادی) و خلاصه به وسیله نظریه پردازان اقتصادی معاصر گسترش یافت. (جورج تاون ۱۳۸۲)

۶. اهمیت کار و کوشش از دیدگاه ابن خلدون

ابن خلدون با الهام گیری از مضامین متون دینی اهمیت کوشش و فعالیت انسانی را در کسب معاش متذکر می‌گردد. ابن خلدون با اشاره به متون دینی وارد در زمینهٔ منابع خدادادی می‌گوید: «... و خدا سبحانه و تعالی همهٔ آنچه را در این جهان است برای انسان آفریده است و در چندین آیه از کتاب خود بر او منت نهاده است و می‌گوید: برای شما همهٔ آنچه را در آسمانها و زمین است بیافرید و خورشید و ماه را برای شما رام کرد و دریا را برای شما رام فرمود و کشتی را برای شما مسخر کرد و چهارپایان را برای شما رام فرمود. این گونه شواهد در قرآن بسیار است و دست و قدرت انسان بر جهان و آنچه در آن هست گشاده است زیرا خدا او را به منزله جانشین خود قرار داده است. (اخوان ۱۳۸۲)

۷. نظریه ارزش کار

ابن خلدون نخستین بار با انتقاد از بازار آزاد، نظریه ارزش کار را مطرح کرد. از دیدگاه او کار، منبع ارزش است. او این نظر خود را در باره نظریه ارزش کار به تفصیل شرح داد و نخستین فرد در تاریخ بود که آن را ارائه کرد. وی این موضوع را ماهرانه در تحلیل خود از کار و تلاش انسان مطرح کرد. این در حالیست که در جهان اقتصاد این نظریه منسوب به آدام اسمیت و ریکاردو است طبق نظر آنها، ارزش مبادله‌ای کالا باید برابر با مدت زمان کاری باشد که برای تولید آن مصرف شده است. کارل مارکس با الهام از نظریات این دو اقتصاد دان معتقد بود که «دستمزد کار باید برابر با تولید کار باشد» و نظر به عدم توجه به این موضوع در دنیای سرمایه داری؛ سرمایه‌داران، پاداش نامتناسب و ناعادلانه‌ای بیشتر از سهم مسارتکشان در تولید دریافت می‌کنند و از حاصل دسترنج طبقه کارگر یا پرولتاپیا بهره می‌برند و در واقع ارزش اضافی حاصل از تولید به جیب سرمایه داران سرازیر می‌شود.

وی معتقد است که کار، شرط لازم و کافی برای کسب درآمد و سود است، پس منابع طبیعی فقط شرط لازم محسوب می‌شوند. کار و حاصل آن، منجر به تولید می‌شود که آن نیز به نوبه خود از طریق تهاتر و یا کاربرد پول، که طلا�ا نقره است، مبادله می‌شود. این فرآیند، درآمد و سودی را باعث می‌شود که پس از کم کردن هزینه مواد خام، ارزش کار را نصیب خود می‌کند. (نعمتی وروجنی، ۱۳۸۸)

هر اندازه که نوع خاصی از کار، ارزشمندتر شود و تقاضا برای محصول آن از عرضه فراتر رود، درآمد ناشی از آن کار نیز باید افزایش یابد. درآمد بالای یک حرفه، دیگران را به سوی آن جذب می‌کند، پدیده‌ای پویا که نهایتاً به افزایش عرضه آن و متعاقباً به کاهش سود حاصل از آن، منتهی می‌شود.

شود. این اصل در تحلیل اولیه و خردمندانه ابن خلدون از تنظیمات طولانی مدت درون مشاغل و بین مشاغل، توضیح داده شده است. (همان)

وی همچنین تمامی درآمدها را به دو دسته تقسیم می کند: «ربح (درآمد کل) و کسب (درآمد برای امرار معاش). ربح زمانی کسب می شود که فرد برای خود کار می کند و محصولات را به دیگران می فروشد. در اینجا ارزش باید شامل بهای مواد خام و منابع طبیعی نیز شود. کسب، زمانی حاصل می شود که فرد برای خود کار کند. بسیاری از مترجمین اشتباه مشابهی را در مورد فهم ربح، تکرار کرده‌اند. ربح، بسته به زمینه‌اش، به معنای سود و یا درآمد کل نیز هست. در این مورد، ربح به معنای درآمد کل است، زیرا بهای فروش کالا، شامل بهای مواد خام و منابع طبیعی نیز هست. خواه ربح و یا کسب، تمامی درآمدها، ارزشی هستند که از کار انسان ناشی می‌شوند. طبق نظر ابن خلدون، گرچه ارزش اشیاء شامل هزینه مواد خام و منابع طبیعی نیز هست، ولی از طریق کار است که ارزش، افزایش یافته و ثروت بیشتر می‌شود. با تلاش کمتر انسان، ممکن است مسیر عکس اتفاق بیفتد. ابن خلدون، تاکید زیادی بر نقش «تلاش اضافی» داشت که بعدها با عنوان «بازدھی نهایی» شناخته شد. نظریه کاروی، دلیلی بر ظهور شهرها ارایه کرد که کانون‌های تمدن هستند. (جورج تاون، ۱۳۸۲)

در واقع می‌توان گفت که در همه جوامع و تمدنها و نظامهای اقتصادی و اجتماعی و در همه شیوه‌های تولید کسانی که کار می‌کنند و ارزش تولید می‌کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام‌های اجتماعی و شیوه‌های تولیدی می‌توان از مردم سalarی، آزادی، دموکراسی و حکومت کارگران و زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در تمامی شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در می‌گیرد و نمی‌توان آنرا به یک زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.

۸. نظریه پول

ابن خلدون در مباحث کلان اقتصادی، در تئوری پول نیز نقش دارد. طبق نظر ابن خلدون پول ثروت واقعی نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحصیل ثروت است. ابن خلدون اولین نفری بود که وظایف اصلی پول یعنی واحد سنجش ارزش، ذخیره ارزش و وسیله مبادله بودن را ارائه داد: «این دو فلز معدنی طلا و نقره به عنوان بها و قیمت هرگونه ثروتی، ذخیره ارزش و دارایی ... محسوب می‌شوند. اگر مردم تحت برخی شرایط غیر از طلا و نقره نگه می‌دارند، هدف اصلی آن‌ها از آن، به دست آوردن طلا و نقره است؛ چون هرگونه ثروتی غیر از طلا و نقره در معرض نوسانات بازار قرار دارد و

این دو از آن به دور هستند. بنابراین، طلا و نقره اصل و اساس هرگونه درآمد، ثروت و ذخیره می‌باشند.» در هر صورت، شکل واقعی ثروت پول نیست. ثروت حاصل مستقیم یا تغییر شکل یافته کار در قالب انباست سرمایه به معنای واقعی است. بنابراین، این ابن خلدون بود که برای اولین بار بین پول و ثروت واقعی تفاوت قائل شد. هر چند ابن خلدون معتقد است آنچه مردم در نهایت نگهداری خواهند کرد پول است. با وجود این، پول نقش بسیار مؤثری نسبت به عملیات تجاری پایپایی در جامعه ای که مردم نتایج کار خود را در قالب کالا یا خدمات به منظور ارضای نیازهای خود با یکدیگر مبادله می‌کنند، بازی می‌کند. پول همچنین جریان کالاهای را از بازاری به بازار دیگر و حتی از کشوری به کشور دیگر تسهیل می‌کند. (م. اویس ابراهیم، ۱۳۸۸)

از نظر ابن خلدون، قیمت تمامی کالاهای به جز قیمت طلا و نقره که جزو معیارهای پولی هستند از قانون عرضه و تقاضا منتج می‌شوند. همه کالاهای به نوسانات قیمت که به بازار وابسته است تن میدهند. پس هنگامی که کالایی نایاب مورد تقاضا قرار می‌گیرد قیمتش بالا می‌رود و هنگامی که کالایی فراوان است با کاهش قیمت مواجه می‌شود.

۹. نظریه درباره نظام مالیاتی

نظریه وی در باب نظام مالیاتی یکی از مهمترین نقش‌های وی در در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی است. ابن خلدون در اثر خود "المقدمه" نظریه مالیات و هزینه‌های دولت را با هم مرتبط می‌کند و در خصوص نرخهای پایین مالیاتی اینچنین استدلال می‌کند که این نرخهای پایین باعث می‌شوند انگیزه‌های کار برای نیروی کاراز بین نرود و هم افراد جامعه با رضایت کامل مالیات را پرداخت کنند. به اعتقاد وی در آغاز شکلگیری یک حکومت، در یک برآورد جزئی چنین به نظر میرسد که مالیات‌های افراد تحت حکومت؛ درآمدی قابل توجه عاید دولت می‌کند اما در واقع مالیات‌های اخذ شده سهم بسیار اندکی در درآمدهای حاصله دولت دارد. وی مفهوم مالیات بهینه را به خوبی درک کرده است و تاثیر مالیات بر انگیزه‌های کاری و بهره‌وری نیروی کار در اندیشه‌های وی قابل مشاهده است. (محسن ممقانی، ۱۳۹۳)

او تاثیر مخارج دولت بر اقتصاد را مورد توجه قرار داده و بر اساس آن از یک سیاست گذاری عاقلانه و مولد برای مخارج دولت حمایت می‌کند. وی با ارائه این نظریه که نرخ مالیات باید به سطح پایه مالیاتی برسد تا انگیزه کار و فعالیت از نیروی کار گرفته نشود به عنوان یکی از پایه گذاران نظریه مدرن مالیاتی شناخته شده است. (همان)

ابن خلدون معتقد است که دولت‌ها عمدتاً از طریق خرید کالا و خدمات و نیز سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌های خود نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصاد کشور ایفا می‌کنند. همچنین

دولت‌ها می‌توانند محیط را برای انگیزه کار و ترقی روزافزون مهیا سازند یا به عکس نظام ظالمانه ای را که سرانجام به شکست خود دولت منجر می‌شود ایجاد کنند. هر چند این خلدون بدون محاسبه دقیق، بر اساس آنچه که امروزه به عنوان تحلیل هزینه - فایده مشهور است، دولت‌ها را بی کفایت می‌شمرد، لکن دولت‌ها با خردیهای کلانشان هنوز نقش مهمی در اقتصاد کشور بازی می‌کنند. هزینه‌های دولت، اقتصاد کشور را با افزایش درآمدهای که بیش تر از طریق اثر ضریب تکاثری به جریان درمی‌آیند، تحریک می‌کند. در هر صورت [وی معتقد است] پادشاه اگر مقداری از مالیات جمع آوری شده را نگه دارد، تجارت را کد خواهد شد و فعالیت‌های اقتصادی کشور به طور معکوس از طریق اثر ضریب تکاثری تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. دولت باید علاوه بر برنامه رفاهی برای فقرا، بیوه زنان، ایتمام و نابینایان - مشروط به این که بار اضافی برای خزانه دولت نداشته باشد - درآمد مالیاتی خود را عاقلانه به منظور بهبود شرایط رعیت، حمایت از حقوق آن‌ها و حمایت از آن‌ها در قبال آسیب‌ها صرف کند. (م.اویس ابراهیم، ۱۳۸۰)

۱۰. نظریه مازاد و تجارت

ابن خلدون، بحث مربوط به سودهای به دست آمده از طریق تخصصی‌سازی را گسترش داد تا به این نتیجه برسد که تجارت موجب مازاد تولید می‌شود. نخست، ابن خلدون بود که این ایده را مطرح کرد که اشخاص نمی‌توانند بدون همکاری با یکدیگر «نجات» یابند و به طریق اولی این ایده را تشریح کرد که چنین همکاری‌ای موجب دستیابی به سطحی از تولید می‌شود که بیش از مقدار مورد نیاز گروهی است که با یکدیگر همکاری می‌کنند. همچنین ابن خلدون توضیحات خود را این‌گونه ادامه می‌دهد که چگونه این مازاد می‌تواند در امر تجارت با ساکنان شهرهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. در حالی که تمرکز ابن خلدون بر مزایای تجارت از منظر کلان اقتصادی است، آدم اسمیت ابتدا در فصل دوم کتاب خود به ایده تجارت اشاره می‌کند. او تقسیم نیروی کار را به عنوان یک منطق متمایز برای انسان در امر تخصصی‌سازی در نظر می‌گیرد. اسمیت سپس تمایز بحث‌برانگیزی (در زمان خود) را بین ثروت پولی (انباشت طلا و نقره) و ثروت حقیقی یک کشور - که همانا مبادله طلا میان کشورهای مطرح می‌کند. بدین‌سان، اسمیت از سیستم تخصصی‌سازی و تجارت شخصی که در نهایت منجر به حمایت از ثروت همه کشورها می‌شود، طرفداری می‌کند. این ایده که ثروت یک کشور، انباشت ذخایر آن کشور از فلزات گرانبهای نیست، برای قرن هجدهم میلادی تا حدی بدیع و تازه محسوب می‌شود، اما بی‌سابقه نیست. چنان که ابن خلدون این مساله را ۴۰۰ سال پیش از آن عنوان کرده بود. (احسان برین-سایت اندیشه اقتصادی)

۱۱. نظریه مخارج دولت

به نظر ابن خلدون؛ دولت بزرگترین بازار، مادر اساس و مایه همه بازارها در دخل و خرج است پس میتوان گفت وی برای مخارج دولت در اقتصاد نقشی کلیدی قائل است. نقشی که وی برای دولت در رشد و توسعه اقتصادی قائل است بسان نقش قلب در بدن است. بر این اساس وی معتقد است که دولت ثروتهای پراکنده در جامعه را از طریق نظام مالیاتی جمع آوری می کند و دوباره از طریق مخارج دولتی به پیکره اقتصاد بر می گرداند. با این مکانیسم ثروت با سرعت به جریان می افتد و به دورترین نقاط کالبد جامعه میرسد. (اخوان حمید، ۱۳۸۲)

به اعتقاد وی؛ مخارج دولت سبب افزایش تولید در جامعه شده و دو مرتبه از طریق مالیات به طور مضاعف به خزانه دولت برمیگردد. (ابن خلدون، ۱۳۶۲)

به نظر وی همچنین در خصوص ذخیره پول توسط دولت و احراز از خرج کردن آن باعث کند شدن چرخه‌های اقتصادی و رکود در جامعه میشود. (اخوان حمید، ۱۳۸۲)

۱۲. دولت و نظارت در اقتصاد

بنابر اعتقاد ابن خلدون، دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی خود از دو نیرو کمک می گیرند:

- ۱- نیروی انسانی،
- ۲- تکنولوژی و نیروی ماشین.

لذا فعالیت‌های اقتصادی آن دولتی بیشتر می‌باشد که جمعیت بیشتر و دانش پیشرفت‌هه تری در اختیار داشته باشد. به زبان اقتصادی امروز، ابن خلدون برای رسیدن به توسعه اقتصادی دو عامل تولید را بیش از عوامل تولید دیگر ارج می‌نهد. اول عامل کار، دوم عامل سرمایه، به معنای عام آن ماشین آلات پیشرفت‌ه را نیز در بر می‌گیرد. ابن خلدون در مورد اهمیت نقش دولت در توسعه اقتصادی تا اینجا جلو آمده است که می‌گوید: سیرت شهر یعنی وسعت، رونق، جمعیت و حیطه و قدرت تمدن آن بستگی به قدرت و وسعت دولتی دارد که آنرا تأسیس می کند.

اگر دولت نیرومند و دارای متمکرات پهناور باشد، در آن صورت شهر هایی که تأسیس می کند، به ویژه پایتخت، به سرعت رو به رشد و توسعه می‌گذارد. جمعیت آن رو به افزایش می‌رود. ابنيه و آثار یادگاری ساخته می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی و نهادهای علمی آن توسعه می‌یابد.

ابن خلدون نظارت دقیق دولت را بر چگونگی عرضه کالاهای لازم میداند تا از اجحاف عده‌ای سودجو که موجب اختلال در نظام عدالت اجتماعی میشوند جلوگیری شود.

وی یکی از وظایف مهم دولت را نظارت و کنترل کافی بر همه جنبه های عرضه؛ اعم از کمیت و کیفیت کالاهای به نحوی که منافع مصرف کننده را تامین کند؛ می داند. در واقع دولت با نظارت دقیق باید از ثروت اندوزی نامشروع جلوگیری به عمل آورد. (همان) اما بعد از بحث در خصوص نظریات وی بهتر است به عنوان دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه نظر و دیدگاه وی راجع به موضوع چند بعدی توسعه بدانیم.

۱۳. توسعه از دیدگاه ابن خلدون

بر اساس نظریه‌های تاریخ‌شناسان برجسته معاصر، آرنولد توینبی و جامعه‌شناسان معروفی چون پیترام سوروکین؛ اندیشمندان اروپایی و امریکایی، ابن خلدون در پیشنهاد کردن نظریه‌های جامعه‌شناسانه و پژوهش‌های تاریخی فراتر از عصر خویش حرکت کرده است. ابن خلدون واژه‌ی توسعه را در عامترین شکل و در اشاره به تحولات مکانی و زمانی جامعه‌ها به کار برده است. بنابراین از نظر وی علم تحول و تطور و یا جامعه‌شناسی (علم‌العمران) در بستر علمی خویش به تاریخ مربوط بوده، زیرا این علم طریقه‌ای برای بررسی و درک تاریخ بوده است.

ابن خلدون در تشریح روابط پویای جوامع چادرنشین قبیله‌ای، روستایی و شهری نشان داد که چگونه جامعه‌ها از سازمان‌های ساده به سوی سازمان‌های پیچیده حرکت می‌کنند. عصوبت یا همبستگی گروهی و پیوستگی اجتماعی در میان جامعه‌های قبیله‌ای مستحکم‌تر است. به این ترتیب، او به وجود دو نوع جامعه اشاره می‌کند. جامعه‌ی بدوی و اولیه (جامعه‌البادیه) و جامعه متمند و پیچیده (جامعه‌الحاضره). جامعه متمند که از شهرنشینی ناشی می‌شود بر سه عامل متکی است: جمعیت، منابع طبیعی و کیفیت حکومت.

از نظر او توسعه تنها به معنی پیشرفت کمی بر حسب رشد اقتصادی نیست، بلکه پاره‌ای از عامل‌های اجتماعی، روانشناختی، فرهنگی و سیاسی نیز برای تداوم و کیفیت توسعه در جامعه‌ی پیشرفت‌هه ضروری است. به این ترتیب، انحصار فزاينده قدرت از سوی حاکم و نهادهای حکومتی، افزایش مصرف غیرضروری، افراط مردم در تجمل، افول عصوبت (همبستگی و پیوستگی اجتماعی)، رشد فردی، از خود بیگانگی در جامعه، همه از دیدگاه ابن خلدون نشانه‌های نخستین فروپاشی جامعه‌های متمند و شهری و توسعه یافته به حساب می‌آیند.

دیدگاه ابن خلدون رابطه منطقی و ساختاری بین توسعه شهرنشینی و صنعت وجود دارد. توسعه شهرنشینی لازمه توسعه صنعت است که خود با سطح معینی از تراکم جمعیت و رفاه بستگی پیدا می‌کند، به این ترتیب شهرنشینی و صنعت گرایی لازم و ملزم یکدیگرند و این مساله‌ای است که امروزه نیز در بحث توسعه صنعتی مطرح است.

ابن خلدون بر این باور است که تا اجتماع شهرنشینی و تمدن شهری به مرحله کمال نرسد امکان توسعه و رشد صنعت فراهم نمی‌شود، زیرا مردم تنها به کسب ضروریات معاش همت می‌گمارند، باید در شهر مصرف دامنه پیدا کند و تجمل گرایی افزایش یابد تا صنعت رشد کند. نیکوبی صنایع به نسبت ترقی اجتماع، رشد و افزایش ذوق هنری و زیباشناصی در رشد صنایع ظرفیه و تولیدات بهتر و متنوع تر که مورد پسند مردم قرار گیرد، موثر است.

در نهایت باید بین رشد صنعت و پیشرفت تمدن بشری نیز ارتباط برقرار کرد و در نهایت با زوال شهرها صنایع نیز رو به زوال می‌روند. نقش دولت در توسعه صنایع نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. دوام دولت‌ها و تشویق آنها در توسعه صنایع موثر است.

بالاخره در دیدگاه ابن خلدون بین توسعه و رشد صنعت و رشد دانش رابطه مستقیم و اجتناب ناپذیری وجود دارد. در حقیقت علم و تکنولوژی خمیرماهی اصلی بهبود گسترش صنایع است. در عمل درجه پیشرفت صنعت به درجه پیشرفت دانش بستگی پیدا می‌کند و بالاخره ابن خلدون از نقش اعتماد و شایستگی و مهارت در رشد صنایع سخن گفته است.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

ابن خلدون در خلال درک و شناخت تاریخ، همراه با بررسی‌های دقیق و ذره بینی خود درباره انسان، زمان و مکان به منظور تحلیل و تولید اندیشه اقتصادی اصیل، بررسی تجربی روش‌نگری را به کار گرفت. وی برای اولین بار در تاریخ در زمینه اقتصاد اثر پرباری از خود بر جای گذاشت. وی زیر پوشش بررسی نظریه ارزش و ارتباط آن با کار، تحلیل درباره تئوری انباشت سرمایه و ارتباط آن با فراز و نشیب سلسله پادشاهی، برداشت خود درباره پویایی تقاضا، عرضه، قیمت و سود، و نیز برداشت خود از مسئله پول و نقش دولت، تئوری چشمگیر مالیات ستانی و دیگر قضایای اقتصادی را به طور عمیق و گسترده تشریح و اثبات کرد. با توجه به مشارکت بی سابقه ابن خلدون در تمامی زمینه‌های علم اقتصاد، شایسته است وی را «پدر علم اقتصاد» بنامیم.

منابع

۱. اخوان، حمید (۱۳۸۲)، مقایسه اجمالی نظریات اقتصادی ابن خلدون و آدام اسمیت، نشریه اندیشه صادق، شماره ۱۰، صفحات ۱۶ تا ۳۱.
۲. برین، احسان (۱۳۹۲)، شباهت شگرف نظریات ابن خلدون و اسمیت، هفته نامه تجارت فردا، شماره ۴۳
۳. پایگاه خبری انتخاب تاریخ انتشار: ۰۲ آبان ۱۳۹۰ - ۱۳:۱۳
۴. تاون، جورج (۱۳۸۲)، ابن خلدون پدر علم اقتصاد، ترجمه حسن توانیان فرد، نشریه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۱.
۵. سهرابی، سعیده و گویا محمد (۱۳۸۸)، ابن خلدون، سایت جامعه شناسان نو اندیش
۶. قدیری اصل، باقر (۱۳۸۷)، سیر اندیشه اقتصادی: رویارویی مکتب‌ها از افلاطون تا بعد از کینز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۷. اویس، ابراهیم (۱۳۸۰)، ابن خلدون پدر علم اقتصاد، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، نشریه معرفت، شماره ۴۱، صفحات ۶۱ تا ۶۹
۸. اویس، ابراهیم (۱۳۸۲)، ابن خلدون و نظریه پردازی‌های اقتصادی - پی‌ریزی شالوده‌های علم اقتصاد، ترجمه یعقوب نعمتی و روجنی
۹. مدنی، شایسته (۱۳۸۱)، اندیشمندان حوزه اقتصاد (۳): ابن خلدون
۱۰. ممقانی، محسن (۱۳۹۳)، مطالعاتی پیرامون نقش ابن خلدون در اقتصاد، سایت لذت اقتصاد.
۱۱. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد